

دیکناتوری رضاخان نتیجه مشروطه انگلیسی

✦ امیر علی دلشاد

منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و ظهور رضاخان یکی از پراهمیت ترین فصل های تاریخ قرن بیستم ایران است. واقعه ای که منجر به ایجاد بیش از نیم قرن استبداد ۲ پهلوی پدر و پسر گردید. می توان گفت کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و ظهور رضاخان نتیجه مستقیم سیاست های نا واقع گرای قرن نوزدهمی حکومت بریتانیا و گل سرسبد آن قرارداد ۱۹۱۹ در ایران پس از جنگ جهانی اول بود. در این نوشتار سعی کرده ایم به چگونگی و عوامل انجام کودتا بپردازیم. با شروع جنگ جهانی اول، ایران به طور رسمی بی طرفی خود را در جنگ اعلام نمود. اما طولی نکشید که این بی طرفی مورد نقض واقع شد و ایران از سوی طرفین جنگ مورد تجاوز و اشغال قرار گرفت. هرج و مرج و ویرانی عظیمی بر ایران مستولی گشت. تولید کشاورزی سقوط کرد و سربازان خارجی مستقر در ایران، آذوقه موجود را مورد استفاده قرار داده یا در توزیع آن اختلال می کردند. دلالتان و سود جویان نیز به کمبودها دامن می زدند. بدین لحاظ «در سال های ۱۹۱۷-۱۹۱۸ (۱۲۹۶-۱۲۹۷ ه-ش)، ایران دچار قحطی بزرگی شد، به طوری که عده ای ریشه های درختان را می خوردند و در مواردی آدم خواری نیز گزارش شده بود.» [1] در این اوضاع و احوال با بروز انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷، روسیه قوای خود را از ایران خارج نمود و بدین ترتیب ایران عمدتاً تحت استیلای انگلیسی ها درآمد. با پایان جنگ و تشکیل کنفرانس ورسای، ایران بدلیل نقض بی طرفی اش در جنگ که متحمل خسارات فراوان شده بود، ادعای خسارت نمود. اما انگلیس و فرانسه این ادعای ایران را رد نمودند. با پایان جنگ و در نبود روسیه و دیگر رقبای ایران، انگلیس توجه خود را به این امر معطوف کرد که چگونه موقعیت انحصاری خود را در ایران حفظ کند. «گفته شده حتی بریتانیا مدتی کوتاه در این فکر بود که از کنفرانس صلح ورسای بخواهد قیومیت ایران را به انگلستان واگذارد.» [2] اما چون گمان می رفت آمریکا و فرانسه با این امر مخالفت کنند، انگلستان در صدد برآمد با تهیه قراردادی اختیار امور مالی، نظامی و خارجی ایران را در دست بگیرد. چرا که از طریق قراردادی میان دو کشور مستقل، هیچ طرف ثالثی نمی توانست مخالفت بکند و صدای آمریکا نیز که در آن زمان بنا به مقتضیات نظام بین الملل مخالف ترتیبات مستعمراتی بود در نمی آمد. بدین ترتیب قرارداد ۱۹۱۹ میان انگلستان و وثوق الدوله به امضاء رسید که طی آن انگلستان بر امور مالی و نیروهای مسلح ایران مسلط شده و ایران عملاً به صورت یک کشور تحت الحمایه انگلیس در می آمد. اما این قرارداد بدون تصویب مجلس شورای ملی ایران، غیر قانونی و همچنین مغایر روح ورسای و جامعه ملل بود. افکار عمومی در ایران به شدت با این قرارداد مخالفت کرده و با فاش شدن پرداخت رشوه های هنگفت از سوی انگلستان به احمد شاه، وثوق الدوله (نخست وزیر)، نصرت الدوله (وزیر خارجه) و صارم الدوله (وزیر مالیه) جهت امضای قرارداد، اعتراض ها شدت گرفت به طوری که سرنوشت قرارداد در هاله ای از ابهام فرو رفت. با علنی شدن رشوه گیری، کار دولت انگلیس در به تصویب رساندن قرارداد ۱۹۱۹ سخت تر شد. «کارشناسان وزارت خارجه انگلیس برای حل مشکل سه راه حل پیشنهاد کردند:

راه حل اول: با پرداخت رشوه بیشتر کلیه نمایندگان آتی مجلس شورای ملی ایران را بخرند و قرارداد را به تصویب برسانند.

راه حل دوم: از تصویب قرارداد ۱۹۱۹ صرف نظر شود و به جای آن یک قرارداد یک ساله با ایران منعقد کنند و طی آن به طور موقت تجهیز، تعلیم و تقویت ارتش ایران را در اختیار افسران انگلیسی بگیرند و در انتظار موقعیت مناسب تری در آینده باشند.

راه حل سوم: به کلی راه حل ها و سیاست های قدیم را تعویض و سیاستی نو پی ریزی کنند که دیگر احتیاج به قرارداد هایی نظیر قرارداد ۱۹۱۹ نباشد. اما چون طراح اصلی قرارداد ۱۹۱۹ شخص لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس بود، اگر راه حل سوم به کار گرفته می شد حیثیت سیاسی لرد کرزن از بین می رفت و تازه معلوم هم نبود سیاست جدید موفق باشد. بدین ترتیب قرار شد فعلا در جهت راه حل اول و دوم بررسی هایی انجام شود.^{[3]iii} اما حضور ژنرال ادموند آیرن سایید به عنوان فرمانده قشون انگلیس در شمال ایران، معادلات را به کلی به هم ریخت.

آیرن سایید که ماموریت داشت افسران روسی را از ایران اخراج کند توانسته بود با نیرنگ و حيله زمينه اخراج استاروسلسکی (فرمانده روسی قزاقخانه) را فراهم آورد. آیرن سایید در راستای منافع بریتانیا و با توجه به حایل بودن ایران بین غرب و شرق و منافع فراوان بریتانیا در هند و به دلیل خطر مداوم روسیه در منطقه در پی آن بود که نیروهای انگلیسی، ایمن و بی دردسر از شمال ایران بیرون روند، دیویزیون قزاق تجدید سازمان یابد و کاملا تحت فرماندهی افسران ایرانی هوادار بریتانیا قرار گیرد و شورشیان را سر جای خود بنشانند و حکومت مرکزی نیرومندی بوجود آید و نظم و آرامش را برقرار سازد. بدین ترتیب آیرن سایید پس از تحقیقاتی که به عمل آورد تصمیم گرفت ابتدا رهبر نظامی کودتا را پیدا کند، سپس نظامیان را آماده کند تا خودشان کودتا کنند و پس از آماده کردن نظامیان مطلب را به سفارت انگلیس در تهران و مقامات لندن اطلاع دهد. طولی نکشید که آیرن سایید پی برد که سردار همایون (که جانشین استاروسلسکی شده بود)، موجود کوچک به درد نخوری است و تصمیم گرفت معاونی برایش دست و پا کند. آیرن سایید در بازدید از گردان تبریز با فرمانده گردان (رضا خان) آشنا شد و بدلیل خصوصیات ذاتی او تصمیم گرفت او را لاقل موقتا فرمانده گردان قزاق کند.

از سوی دیگر نورمن سفیر انگلستان در ایران در وضع دشواری به سر می برد. دو نخست وزیر را بدون دستور صریح مقامات مافوق خود برکنار کرده بود که هیچ یک نتیجه مطلوبی نداشته و برگزیده فعلی او، سپهدار نیز بهتر از قبلی ها نبود؛ خطر بلشویکها هنوز وجود داشت و قدرت و توانایی قزاق ها فزونتر نشده بود. بدین ترتیب نرمن از اواسط آذر ۱۲۹۹ پذیرای هر پیشنهادی شد که بلشویکها را از پای درآورد و فردی توانمندتر را جای سپهدار نشانند. در این راستا وی با دو چهره تازه وارد یعنی سید ضیاءالدین طباطبایی و عبدالحسین خان سردار معظم (تیمور تاش) دیدار کرد. این دو برای رویارویی با حمله نیروهای بلشویکی به تهران، فکر ایجاد یک واحد ۱۵۰۰۰ نفره جدید را به میان آوردند. پیشنهاد دیگر آن دو تجدید سازمان ژاندارمری و پلیس بود تا ظاهرا زیر نظر وزارت جنگ قرار گیرند، ولی افسران انگلیسی در عمل فرماندهی آنها را عهده دار شونند. اما لرد کرزن این پیشنهادها را بدلیل هزینه های آن رد کرد. اما رفت و آمدهای بسیار سید ضیاء در سفارت انگلیس باعث شهرت بیشتر او شد. «پس از شکست سیاست وثوق الدوله، سید ضیاء که می خواست فعالیت سیاسی خود را متشکل کند، «کمیته فولاد» را تشکیل داد تا از طریق آن در امور سیاسی دخالت و فعالیت کند. همچنین وی توانست با واسطه شدن بین بانک شاهنشاهی انگلیس در تهران و رجال ایران نفوذ بسیاری در رجال داخلی از یکسو و انگلیسی ها از سوی دیگر کسب کند.»^{[4]iv} «تا آنجا که بعید نیست نرمن در زمستان ۱۲۹۹ به فکر افتاده بود که شاید «رئیس الوزرای مرتجعی» که دنبالش می گشت سید ضیاء باشد.»^{[5]v} پس دست به کار شد، گفتگوهای متعددی با سید ضیاء به عمل آورد و سید ضیاء احتمالا نقشه های خود

را برای اصلاح امور مالی و اداری کشور برایش شرح داد. سید ضیاء هرگز پنهان نداشته بود که طرفدار پابرجای سیاست بریتانیا در ایران است و قصد دارد حمایت خود را پی گیرد و لابد به نرمن گفته بود که نمی تواند جلوی معاهده ایران و شوروی را بگیرد و برای آنکه نخست وزیری موثر باشد نمی تواند قرارداد ۱۹۱۹ را بپذیرد. اما هیچ یک از این پیشنهادهای برای نرمن مشکل جدی نبود چرا که کرزن بی تردید دیگر امیدی به تصویب قرارداد نداشت. هر چند که نرمن بعداً دلیل آورد که قرارداد چه تصویب بشود، چه نشود، سید ضیاء قصد دارد مفاد آن را به اجرا گذارد. بدین ترتیب به نظر می رسد فعالیت آیرن سایید و نورمن مکمل یکدیگر بود که البته بعدها یکی شد. آیرن سایید سرانجام رضاخان را به فرماندهی قزاق ها ارتقاء داد و با آوردن ۲ شرط موافقت نمود که رضا خان جهت کودتا از قزوین به سوی تهران حرکت نماید.

شرط اول: رضاخان هیچ گونه اقدام تهاجمی علیه عقب نشینی سربازان انگلیسی به عمل نیاورد.

شرط دوم: برای خلع شاه اقدامی نکند یا متوسل به زور نشود.

رضاخان هر ۲ شرط را پذیرفت و بدین ترتیب به سوی تهران حرکت نمود. کودتا به راحتی و بدون درگیری شدیدی صورت گرفت. احمد شاه سید ضیاء را به عنوان نخست وزیر و رضاخان را در مقام فرماندهی قزاق خانه تایید کرد و به او عنوان سردار سپه داد.

اینک سالها پس از کودتا هنوز درباره چگونگی رویداد و نقش انگلیسی ها در پیدایش و اجرای آن اتفاق نظر وجود ندارد. اما اگر حتی تصور کنیم که کودتا حاصل تلفیق «دو حرکت جداگانه»، یکی به رهبری رضاخان و دیگری سید ضیاء بود باز پرسش های زیادی در زمینه جزئیات امر بی پاسخ می ماند. این دو چه وقت و چگونه با هم ملاقات کردند؟ چه کسی آنها را با هم آشنا کرد؟ هزینه عملیات را چه کسی پرداخت؟ تقریباً شکی نمانده که آیرن سایید پدر خوانده کودتا بود. او و اسمایس در مورد رضاخان به عنوان رهبر کودتا به توافق رسیده بودند. چندی بعد آیرن سایید دریافت که رضاخان سرباز و سرکرده خوبی بود ولی پایگاه سیاسی نداشت و در سفارتخانه انگلیس هم نسبتاً ناشناخته بود. پس ممکن بود که رضاخان نتواند مقام نخست وزیری را احراز کند. باید همتایی غیر نظامی، شناخته تر و با شرم سیاسی داشته باشد. شاید نرمن، شاید هم دیگران کمبودهای رضاخان را به آیرن سایید گوشزد نمودند و وی فهمید که به همکاری نرمن نیاز دارد. «دست کم پنج مدخل یادداشت ها حاکی است که آیرن سایید محتوای نقشه اش را با نرمن در میان گذاشته است. همچنین از گزارش های خود نرمن معلوم است که با اسمایس در تماس بوده است.» [6] Vi نورمن تصور می کرد که نامزد تازه او برای نخست وزیری (سید ضیاء) می تواند آنچه را پیشینانش از عهده برنیامدند، انجام دهد. نرمن همیشه در مورد نخست وزیرانی که انتخاب می کرد زیادی خوشبین بود. پیرنیا و سپهدار هیچ کدام نتوانسته بودند انتظارات او را برآورده سازند و اوضاع وخیم تر شده بود. البته نرمن بعدها دخالت خود در کودتا و گزینش سید ضیاء را برای نخست وزیری حاشا کرد ولی تعریف و تمجیدهای جانانه او از سید ضیاء بلافاصله پس از کودتا، تکذیب ها را نفی می کند. «نرمن از همان نخستین گزارش هایش با شور و شوقی به دفاع از سید ضیاء برخاست که هیچ گاه حتی در هنگام انتصاب پیرنیا یا سپهدار نیز ابراز نداشته بود. گزارشها در ضمن نشان می دهد که نرمن با سید ضیاء مذاکرات مفصلی به عمل آورده بود و از افکار و نقشه های او بی خبر نبود.» [7] vii قراین دیگری نیز در دست است که نشان می دهد نرمن از کودتا اطلاع داشته و در آن شرکت جسته بود. تا پیش از کودتا، هنگام تغییر نخست وزیرها تعداد تبادل نظرهای نرمن با کرزن بسیار به چشم می خورد. مثلاً در ظرف پنج روز ماقبل کناره گیری وثوق الدوله در

تیرماه ۱۲۹۹ و انتساب پیرنیا، به طور متوسط روزی ۴ تلگراف میان تهران و لندن مبادله شده است. همین وضع کم و بیش در دوره برکناری استاروسلسکی، و متعاقب آن استعفای پیرنیا و نخست وزیر سپهدار، مشاهده می شود. حال آنکه در فاصله یکم تا دهم اسفند ۱۲۹۹ مخابرات تهران و لندن محدود می شود به تقریباً یک تلگراف در روز و آن هم بیشتر درباره توقیف و حبس سیاستمداران ایرانی که مدال بریتانیا داشتند و حکومت انگلستان محافظت آنها را تضمین کرده بود. یک هفته تمام طول کشید تا نرمن نخستین گزارش خود را درباره جزئیات کودتا به لندن فرستاد. حیرت آور است که کرزن، که بی اغراق سرنوشت سیاسی خود را با تغییر ساختار روابط ایران و انگلیس به خطر انداخته بود، حالا مبدل به ناظری بی تفاوت شده بود و هیچ علاقه ای به اصل، منشاء و پیامد کودتای نظامی بی سابقه در یکصد و سی سال گذشته ایران نداشت! بدین لحاظ به نظر می رسد که پاره ای از مکاتبات و تلگرام های بودار را دست کم فعلاً، از پرونده های جاری «اداره اسناد عمومی» بریتانیا برداشته باشند. اما به هر حال از نوشته های آیرن سایید و دیگران و نیز از طرز رفتار نرمن پیش و پس از کودتا، ناگزیر به این نتیجه می رسیم که نرمن سفیر انگلستان در ایران از ماجرا باخبر بود و در تدارک زمینه کار با آیرن سایید همکاری می کرد. «چنان که در ۳۰ بهمن نرمن در تلگرامی به مرکز نیروهای انگلیسی شمال ایران در قزوین گفته بود: «چند صد قزاق روانه تهران هستند تا جانشین قزاق های نافرمان شوند.» بنابراین نرمن نمی تواند آنچه را در آن روز می دانست دو روز بعد حاشا کند.» [8] یکی از دلایل عمده آمادگی نرمن برای پذیرفتن نقشه آیرن سایید وضع نا امید کننده سپهدار بود. سپهدار نتوانسته بود مجلس را تشکیل دهد و تکلیف قرارداد را روشن کند و نیز نمی خواست قدم دیگری بردارد که قبول تلویحی قرارداد تعبیر شود؛ طرح های ایجاد ارتش واحد مسکوت مانده بود و اندیشه تقسیم ایران به منطقه هایی زیر فرمان پادشاهان و حکمرانان محلی که جی.پی.چرچیل و کاکس پیشنهاد کرده بودند غیر عملی و مخاطره آمیز بود. بنابراین برای نرمن ساده بود که استدلال کند تلفیق دادن سید ضیاء و رضا خان، یگانه چاره است حتی چنانچه از راههای غیر عادی به قدرت برسند. سید ضیاء و رضاخان کاملاً یکدیگر بودند. یکی به کار اصلاحات سیاسی و اداری می رسید و دیگری ارتش را زنده می کرد تا در برابر تهدید بلشویسم محکم بایستد. از این مهمتر هدف های اصلی قرارداد ۱۹۱۹ نیز تحقق می یافت، چون سید ضیاء قول داده بود مستشاران مالی و نظامی بریتانیا را به کار گمارد. از مدارک موجود چنین برمی آید که طراحان کودتا، آیرن سایید و نرمن، هر کدام یکی از دو ایرانی اصل کاری را می شناختند. آیرن سایید به احتمال زیاد نمی خواست اجزای سیاسی ترکیب دهنده کودتا را بداند و نرمن هم نمی خواست درگیر جنبه های نظامی آن شود. «آیرن سایید زمانی که در بغداد خبر موفقیت کودتا را شنید، در یادداشت خود نوشت: کودتایی در تهران به دست رضاخان روی داده است. رضاخان به پیروی از قول و قراری که با من داشته است به شاه اعلام وفاداری نموده... بایستی همه بدانند که طراح واقعی کودتا من بوده ام و نباید تصور کنند که من فقط حرف آن را زده ام.» [9] آنچه مشخص است، «انگلیسی ها با واداشتن احمد شاه به اخراج افسران روسی بریگاد قزاق در مهر ۱۲۹۹، غیر مستقیم راه را برای کودتاگران هموار و همچنین اسلحه و ساز و برگ قزاق های قزوین را نیز تامین کردند و حقوق شان را نیز آنها می پرداختند.» [10] «چنان که دو روز قبل از کودتا برای کودتاچیان مقادیری پول نقد فرستاده بودند.» [11] خانم نیکی آر، کدی در کتاب ریشه های انقلاب ایران در رابطه با نقش انگلیس در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ می نویسد: «مدارک کتبی که بر شرکت غیر نظامی انگلیس در این کودتا دلالت کند در دست نیست. اما اکنون این مطلب روشن شده که فرمانده نیروهای انگلیسی در ایران، ژنرال آبرون سایید، ابتدا به رضاخان کمک کرد که قدرت را در تیپ قزاق به دست آورد و سپس او را به انجام کودتا تشویق نمود.» [12] همچنین یحیی دولت آبادی در کتاب حیات یحیی صریحاً از قول رضاخان چنین نوشته است که «سردار سپه در حضور مستوفی الممالک، میرزا حسن

مشیرالدوله، دکتر مصدق، تقی‌زاده، علاء، و دو تن از وزرای دولت یعنی مخبرالسلطنه و فروغی اظهار داشته : مثلاً خود مرا انگلیسیها روی کار آوردند؛ ولی وقتی روی کار آمدم به وطنم خدمت کردم. همین مطلب را هم دکتر مصدق با کمی اختلاف بدین عبارت گفته است : ... به خاطر دارم که سردار سپه، در منزل من با حضور مرحومان مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک و حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی و آقایان مخبرالسلطنه و تقی‌زاده و علاء اظهار کرد مرا انگلیسیها آوردند ولی ندانستند با چه کسی سر و کار دارند.» [13] xiii امیل لوسوئر نیز در تأیید و اثبات نقش انگلیسی‌ها در راه‌اندازی کودتای ۱۲۹۹ می‌نویسد: «قزاق‌ها از قزوین که مهمترین پایگاه نیرهای نظامی انگلیس در شمال ایران است، به راه افتادند. در این شهر که همه چیز، حتی نام خیابان‌ها انگلیسی است، به چه کسی می‌خواهند بقبولانند که مقامات ایرانی و صاحبان قدرت از حرکت بیش از ۲۵۰۰ نفر نظامی مسلح و مکمل بی‌خبر بوده‌اند؟ و یا از نیات واقعی ایشان اطلاع نداشته‌اند؟ و یا این که نتوانسته‌اند جلوی اجرای نقشه‌های ایشان را بگیرند؟ از این مهمتر و جالب‌تر این که چند روز پیش از حرکت شورشیان به سمت تهران سه هزار سرباز انگلیسی به قزوین فراخوانده شده بودند تا خلاء ایجاد شده از حرکت قزاق‌ها را پر کنند. دیکتاتور به گرفتن دستورالعمل از سفارت انگلیس ادامه می‌دهد. او هیچ چیز را پنهان نمی‌کند...» [14] xiv پا جان فوران در کتاب مقاومت شکننده در مورد کودتای سوم اسفند و حد و حدود نقش بریتانیا در آن می‌گوید: «بی آنکه به راه افراط و تفریط برویم بریتانیا نقش مهمی در کودتا داشته است. شواهد موجود مؤید آنند که وزارت خارجه بریتانیا نقش چندانی در کودتا نداشت اما مقام‌های برجسته نظامی و پرسنل سفارتخانه بریتانیا در ایران در تدارک کودتا نقش تعیین کننده‌ای داشته‌اند.» [15] xv چرا که رضا خان با حمایت آیرن سایید در زمستان ۱۲۹۹ به مقام فرماندهی فوج قزاق رسید. «آیرن سایید در خاطراتش می‌نویسد: یک دیکتاتور نظامی می‌تواند مشکلات ایران را حل کند و ما امکان پیدا می‌کنیم بی هیچ دردسری قوایمان را از ایران بیرون ببریم.» [16] xvi

از سوی دیگر با وجود تکذیب‌های بریتانیا در طول سال‌های گذشته که در کودتا دخالتی نداشته، بد نیست به خاطر آوریم که «وقتی مصالح انگلستان اقتضاء کرد این کشور مرتب اعلامیه بیرون داد و نه تنها به نقش خود در کودتا اعتراف کرد بلکه درباره آن به اغراق هم پرداخت. این هنگامی بود که ادامه سلطنت رضاه شاه را مغل منافع بریتانیا شمردند و فشار آوردند که او را رسوا سازند و مجبورش کنند استعفا بدهد و از کشور برود. همچنین قابل توجه است که انتشار یادداشت‌های ژنرال آیرن سایید از طرف پسرش، و نیز درآمدن سندی موسوم به «آخرین شهادت و وصیت نامه» از اردشیر ریورتر، هر دو در سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۵۰ اتفاق افتاد، یعنی زمانی که محمد رضا شاه در اوج قدرت و از موفقیت جهانی برخوردار بود. مکاتبات وراث آیرن سایید و دربار محمد رضا شاه، خواننده را در مورد زمان نشر به فکر می‌اندازد. با افزایش درآمد نفت ایران، بریتانیا علاقه وافر یافت تا میزان صادرات خود را به کشور ما ازدیاد بخشد. اکنون از نظر بریتانیا بسیار سود بخش بود که خود را با به قدرت رسیدن خاندان پهلوی و پیدایش ایران نوین پیوند دهد، اگر چه این شاید چندان خوشایند زمامدار وقت نبود.» [17] xvii

- [1] i نیکی آر، کدی، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان، ترجمه: مهدی حقیقت خواه، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ سوم ۱۳۸۷، صفحه ۱۳۱
- [2] ii غنی، سیروس، ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی ها، ترجمه حسن کامشاد، تهران، انتشارات نیلوفر، چاپ دوم ۱۳۷۸، صفحه ۴۱
- [3] iii نیازمند، رضا، رضا شاه، از تولد تا سلطنت، تهران، انتشارات جامعه ایرانیان، چاپ اول ۱۳۸۱، صفحه ۳۷۳
- [4] iv ن، گ، نیازمند، رضا، همان، صفحه ۴۰۹-۴۱۱
- [5] v غنی، سیروس، پیشین، صفحه ۱۷۶
- [6] vi ر، ک، غنی، سیروس، همان، صفحه ۲۰۹-۱۸۶
- [7] vii ن، گ، غنی، سیروس، همان، صفحه ۲۱۱-۲۱۳
- [8] viii همان، صفحه ۲۱۳
- [9] ix نیازمند، رضا، پیشین، صفحه ۴۲۰
- [10] x نیکی آر، کدی، پیشین، صفحه ۱۳۷
- [11] xi ن، گ، نیازمند، رضا، پیشین، صفحه ۴۵۰-۴۵۲
- [12] xii کدی، نیکی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، انتشارات قلم، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۱۳۸، به نقل از: محرم، حقی، انگلستان و ظهور و سقوط رضاشاه، قابل دسترسی در: <http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=39852>
- [13] xiii مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۸۰، جلد اول، پاورقی ص ۱۶۴، به نقل از: محرم، حقی، همان
- [14] xiv لوسوتر، امیل، زمینه‌چینی‌های انگلیس برای کودتای، ترجمه: ولی‌الله شادان، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۳، صص ۱۴۱-۱۴۲، به نقل از: محرم، حقی، همان
- [15] xv جان فوران، مقاومت شکننده، ترجمه: احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۳، چاپ پنجم، صص ۳۰۲ و ۳۰۱، به نقل از: محرم، حقی، همان
- [16] xvi آبرونساید، خاطرات سری آبرونساید، تهران، انتشارات رسا، چاپ اول، ۱۳۷۳، صص ۲۰۳-۲۴۰، به نقل از: محرم، حقی، همان
- [17] xvii غنی، سیروس، پیشین، صفحه ۲۱۸-۲۱۹